

# نسبت میان فلسفه افلاطون و ارسطو در مکتب اسکندرانی (آمونوسی)

روح الله فدائی<sup>۱</sup>؛ احمد عسگری<sup>۲</sup>

## چکیده

از قرن اول قبل از میلاد مکتب افلاطونی همواره با فلسفه مشاء مواجهه داشته است. در این میان، جریانی که ایده تلفیق این دو مکتب را داشت در آمونیوس ساکاس به اوج رسید. این ایده در فروریوس محقق شد و از آن پس فلاسفه افلاطونی به جمع میان افلاطون و ارسطو اهتمام ویژه ورزیدند. لیکن سوریانوس و برقلس، از این جریان فاصله گرفتند و در موضعی مهم ارسطو را نقد کرده و فکر او را در مقابل رأی افلاطون تلقی نمودند. بعقیده برقلس، ارسطو عالم مثل را انکار کرده و از فهم علیت فاعلی الهی عاجز مانده و از اینرو فاعلیت او را در علیت غایی منحصر نموده است. علاوه بر آن، عقل را به مقام مبدأ اول و واحد علی الاطلاق

۱۳۳

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ roohollah\_fadaee@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه شهید بهشتی؛ a\_asgari@sbu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۸/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۸



ارتقا داده که این خود خطایی خطیر و انحرافی بزرگ بود. در مقابل بواسطه تلاشهای آمونیوس هرمیایی و شاگردان وی، مکتب فلسفی اسکندریه شکل گرفت که طرح جمع افلاطون و ارسطو را بشکل نظام‌مند پی گرفت و به اوج خود رساند. سیمپلیکیوس بعنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان این حوزه، متأثر از تعالیم آمونیوس هرمیایی، آنچه را برقلس موارد اختلاف افلاطون و ارسطو میدانست، بنحوی تحلیل و تفسیر نمود که به مواضع اشتراک و اتفاق بدل شود. وی این کار را نه به اقتضای ذوق و بموجب تفنن فکری، بلکه بواسطه الزامات فلسفی پیش رو انجام داد.

### کلیدواژه‌ها: افلاطون، ارسطو، مکتب اسکندرانی، آمونیوس

\* \* \*

#### مقدمه

هر چند اسکندریه، پیش از میلاد نیز بعنوان یک مرکز علمی و فرهنگی در دوران باستان محسوب میشد، اما از قرن پنجم میلادی است که اندیشه‌های نوافلاطونی بتدریج بدان وارد شد و طی حدود دو قرن مکتب اسکندریه در کنار آتن، به مرکز اصلی بسط فلسفه نوافلاطونی تبدیل گردید. شروع انتقال این فلسفه از آتن به اسکندریه به زمان سوریانوس (۴۳۷ م) بازمیگردد. وی در کنار اداره مدرسه فلسفی آتن، سخنرانی را نیز برای ترویج اندیشه نوافلاطونی به اسکندریه گسیل میداشت. بنظر میرسد اولین کرسی فلسفه نوافلاطونی در ۱۳۴ اسکندریه متعلق به هیروکلس (Hierocles) (اوایل قرن پنجم میلادی)، شاگرد پلوتارخوس آتنی<sup>(۱)</sup> است. پس از وی این کرسی در اختیار هرمیاس (۴۵۰-۴۱۰ م)، شاگرد سوریانوس در آتن و هم‌درس برقلس (۴۸۵-۴۱۲ م) قرار گرفت. مکتب اسکندرانی را تا زمان هرمیاس نمیتوان داری هویت مستقل دانست و خلاقیت و ابتکاری در مقایسه با مدرسه نوافلاطونی آتن در آن دیده

